

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله سوم عروه: «قد يكون الاحتياط في الفعل»

قبل از اینکه مسئله بعد را عنوان کنیم، یک مسئله‌ای را مرحوم سید در عروه تحت عنوان مسئله سوم بیان کرده، به این هم یک اشاره‌ای کنیم سپس وارد مسئله بعد شویم.

مرحوم سید(ره) فرموده است که «قد يكون الاحتياط في الفعل كما إذا احتمل كون الفعل واجباً و كان قاطعاً بعدم حرمة، و قد يكون في الترك كما إذا احتمل حرمة فعل و كان قاطعاً بعدم وجوبه، و قد يكون في الجمع بين أمرين مع التكرار كما إذا لم يعلم أن وظيفته القصر أو التمام»؛

در این مسئله، موارد احتیاط را به سه قسم تقسیم فرموده: یک قسم آنجایی که انسان احتمال وجوب یک فعل را می‌دهد و قطع به عدم حرمت دارد، احتمال می‌دهد دعا عند رؤية الهلال واجب باشد و قطع دارد به اینکه حرام نیست. در اینجا احتیاط در خود فعل است. احتیاط این است که این مکلف فعل را انجام دهد این یک.

قسم دوم؛ گاهی احتیاط در ترک است، مثل آنجایی که احتمال حرمت یک شیئی را بدهد و قطع دارد به عدم وجوب، مثل مسئله شرب توتون، که در شرب توتون احتمال حرمت داده می‌شود، قطع دارد به اینکه واجب نیست. اینجا احتیاط در ترک است.

پس شق اول احتیاط در فعل شد، شق دوم احتیاط در ترک شد.

بعد یک شق سومی را هم فرموده‌اند: گاهی اوقات احتیاط در این است که انسان بین دو امر، با تکرار عمل را انجام دهد، جمع بین امرین کند و تکرار هم نکند. مثال زده به مسئله قصر و إتمام، قصر و إتمام در جایی که کسی نمی‌داند عنوان مسافر را دارد یا عنوان غیر مسافر را دارد، احتیاط این است که نماز قصر بخواند، نماز تمام را هم بخواند.

تعليقه محقق خوئي بر كلام مرحوم سيد

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) در ذیل این فرمایش مرحوم سید فرموده‌اند این حصري که مرحوم سید در این اقسام ثلاثه بیان کردند، ليس بحاصر. البته تعبیر ایشان بر حسب آنچه که در کتاب تنقیح آمده و بر حسب آنچه که در کتاب فقه الشیعه آمده یک مقداري بینشان فرق وجود دارد. در تنقیح دیگر این تعبیر را ندارند که این حصر، غیر حاصر است، اما در کتاب فقه الشیعه (که

هم فقه الشيعه و هم تنقيح، تقرير بحث ايشان است)، تعبير کردند به اینکه مرحوم سيد موارد احتياط را محصور به اين اقسام ثلاثه کرده‌اند و اين حصر، حصر غير حاصر است.

بياني که دارند اين است که در همين فرض سوم که فرمودند: «قد يكون الاحتياط بالجمع بين الامرین مع التكرار»، اين گاهي در دو عمل است و گاهي در یک عمل است، در دو عمل، مثالش همين بود که بيان کردیم، کسي احتياط مي‌کند بين قصر و إتمام، هم نماز قصر مي‌خواند و هم نماز إتمام.

اما گاهي جمع بين امرين در یک عمل است و آن یک عمل مثل جايي که کسي نمي‌داند در نماز ظهر روز جمعه، آیا اين قرائت، جهري باشد يا قرائت اخفائي؟ مي‌فرمايند: اینجا یک نماز بيشتر لازم نيست بخواند، در اين یک نماز، قرائت جهري بخواند، قرائت إخفائي هم بخواند، منتهي يکي اما يکي غير معين، يکي را نيت مي‌کند قرائتي که مأمور بها است در صلاة، دومي را به عنوان قراءة القرآن که در نماز انسان اگر قراءة القرآن کند، مانعي ندارد، به عنوان مستحب انجام دهد.

لذا محقق خوئي در اين شق سوم که جمع بين امرين است مي‌فرمايند: گاهي به‌صورت دو فعل مستقل و دو واقع است و گاهي اوقات به‌عنوان یک واقع است. اين یک اضافه‌اي که فرمودند.

بعد دو قسم ديگر هم اضافه فرموده‌اند؛ يکي اینکه گاهي احتياط در ترک دو امر است (در شق سوم مرحوم سيد فرموده بود احتياط در جمع بين دو امر است)، ما مي‌دانيم يکي از اين دو مایع، نجس است، احتياط اين است که هيچکدام را شرب نکنيم و هر دو را ترک کنيم.

یک شق پنجم هم اضافه کرده‌اند و فرموده‌اند اگر در دو فعل احتمال مي‌دهيم وجوب يکي و حرمت ديگري را، در اینجا ما بايد هم فعل را انجام دهيم و هم ترک را انجام دهيم. دو تا فعل است، احتمال مي‌دهيم يکي از آنها واجب است و ديگري حرام، اینجا احتياط اين است که نسبت به آنکه احتمال وجوب مي‌دهيم، انجام بدهيم، و نسبت به آنکه احتمال حرمت مي‌دهيم، ترک کنيم.

بررسي کلام محقق خوئي(ره)

بحثي که در اینجا مطرح است اين است که آیا اين مواردی که ايشان فرمودند، ما مي‌توانيم داخل عبارات سيد قرار دهيم؟ آن شق آخر که واضح است؛ جايي که احتمال مي‌دهيم وجوب اين فعل و حرمت ديگري را، اين نسبت به قسمت اولش در قسم اول قرار مي‌گيرد. در قسم اول فرمودند جايي که احتمال وجوب داده مي‌شود، احتياط؛ اتيان فعل است. نسبت به آن فعلي که احتمال حرمت آن را مي‌دهيم، در قسم دوم قرار مي‌گيرد. در قسم دوم که همان مثال شرب توتون را مطرح فرمودند که اگر یک جايي احتمال حرمت داديم و قطع داشتيم به عدم الوجوب، احتياط در ترک اين فعل است.

عمده اين است که در آن شق سوم فرمودند که گاهي اوقات در دو واقع است، يعني احتياط به تکرار است، گاهي اوقات به تکرار نيست، مثل همان مثال جهر و اخفات. اینجا مي‌توان گفت که اگر در همان شق سوم که سيد فرمود: «و قد يكون في الجمع بين الامرین مع التكرار»، اگر سيد آن قيد تکرار را نمي‌آورد و مي‌فرمود «و قد يكون في الجمع بين الامرین»، اين «جمع بين الامرین» هم قصر و إتمام را شامل مي‌شود و هم جهر و اخفات را شامل مي‌شود.

يعني مناسب اين بود که ايشان مي‌فرمودند که أولي اين است که ما قيد «مع التكرار» را حذف کنيم که أعم شود، «جمع بين الامرین» گاهي به صورت تکرار است و گاهي هم به صورت عدم تکرار.

نتیجه این می‌شود از آنچه که مرحوم آقای خوئی فرمودند، تنها موردی که مقداری مشکل است که ما داخل در عبارات سید کنیم، جایی است که احتیاط در ترک امرین است. ولو اینکه آن هم قابل توجیه است و می‌شود به نحوی آن را هم وارد کرد.

نکته مهم این است که مرحوم سید در مقام حصر نبوده، بلکه در صدد است بعضی از موارد احتیاط را بیان کند، و این منافات با این ندارد که مورد دیگری هم در اینجا باشد.

بررسی مسأله دوم تحریر الوسیله

دومین مسأله در تحریر الوسیله که مسأله مهمی است این است که فرمودند: «التقليد هو العمل مستنداً إلى فتوى فقيه معين، و هو الموضوع للمسألتيْن الآتيتيْن، نعم ما يكون مصححاً للعمل هو صدوره عن حجة كفتوى الفقيه و إن لم يصدق عليه عنوان التقليد، و سیأتي أن مجرد انطباقه عليه مصحح له»؛

تقلید چیست؟ عملی که این عمل به فتوای یک فقیه معین استناد دارد.

«و هو الموضوع للمسألتيْن الآتيتيْن»؛ در دو مسئله بعد، که یکی مسئله «جواز بقاء بر تقلید میت است»، یکی هم مسئله «عدول از حیّ به حیّ است»، می‌فرمایند این تقلید، موضوع آن دو مسئله است.

«نعم ما يكون مصححاً للعمل هو صدوره عن حجة كفتوى الفقيه و إن لم يصدق عليه عنوان التقليد»؛ آنچه که عمل انسان را تصحیح می‌کند، این است که از یک حجتی صادر شود، مثل فتوای فقیه، ولو اینکه عنوان تقلید بر آن صدق نکند.

در این مسئله، دو محور اساسی وجود دارد: یکی اینکه تقلید یعنی چه؟ دوم اینکه در تصحیح عمل انسان، صدق عنوان تقلید لازم نیست. این دو محور اساسی است که ما روی این دو محور باید بحث کنیم.

مقام اول: تقلید چیست؟

اما مقام اول که بحث خیلی مفصلی دارد، این است که تقلید چیست؟

فقه‌ها ابتدا به معنای لغوی «تقلید» پرداخته‌اند و گفته‌اند تقلید به معنای «جعل القلادة علي جيد الغير»، (جید یعنی عنق)، قلاده را اگر انسان بر گردن دیگری بیاندازد این می‌شود تقلید. آن وقت می‌گویند در مسئله خلافت امیرالمؤمنین (ع) در حدیث خلافت دارد: «قَلَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا»؛ پیامبر (ص) خلافت را به گردن امیرالمؤمنین (ع) قرار داد.

این تقلید را در باب هدی هم داریم که در آنجا، نشان کردن آن گوسفندی که می‌خواهند قربانی کنند و کار دیگر هم نمی‌شد نسبت به آن انجام داد، باید می‌آوردند در منا قربانی می‌کردند، این معنای لغوی تقلید.

در ما نحن فيه مقلد اعمال خودش را تماماً بر گردن مجتهد می‌اندازد. تمام اعمال خودش را بر گردن او قرار می‌دهد بر عنق او قرار می‌دهد. -واقعاً چه کار مشکلی است و کاری از این خطرناک‌تر وجود ندارد که انسان بپذیرد که تمام مردم یا یک عده‌ای از مردم، اعمالشان را بر ذمه او قرار دهند، یعنی دیگر يوم القيامة مردم مسئول نیستند، آنکه مسئول است آن مقلد است و آن کسی است که فتوا داده - این معنی لغوی تقلید.

معنای اصطلاحی تقلید، بحث خیلی مهمی دارد که فعلاً فقط به عناوینش اشاره می‌کنیم که بحث اصلی را إن شاء الله در جلسه بعد عرض می‌کنیم.

تعریف اصطلاحی تقلید و اقوال علما در آن

در اصطلاح، تعبیر مختلفی در باب تقلید وارد شده است. مرحوم سید در عروه در مسئله هشت، مسئله تقلید را بیان کرده، شما در این مسئله حتماً حاشیه عروه را ملاحظه بفرمایید. عبارت امام(ره) را خواندیم که فرمودند: «التقليد هو العمل مستنداً الى فتوي فقيه معين»؛ عملی که مستند به فتوای فقیه معینی است.

اما سید در عروه فرموده: «التقليد هو الالتزام بالعمل بقول مجتهد معين و إن لم يعمل بعد بل و لو لم يأخذ فتواه فإذا أخذ رسالته و التزم بالعمل بما فيها كفى في تحقق التقليد»؛ ملتزم شدن به قول مجتهد معین، اگر چه هنوز عمل نکرده است.

یعنی سید می‌فرماید همین که کسی ملتزم شد (التزام یک عقد قلبی است) و در عقد القلب خودش پذیرفت که به فتوای این مجتهد عمل کند، این تقلید حاصل می‌شود ولو اینکه هنوز به هیچ فتوایی از فتوای او عمل نکرده است.

باز مرحوم سید ترقی می‌کند: اگر چه هنوز فتوای او را هم نگرفته. رساله‌اش را گرفته اما هنوز نمی‌داند در این مسئله فتوایش چیست؟ قلباً ملتزم شده که به آنچه که در این رساله آمده عمل کند، همین در تحقق تقلید کافی است.

عباراتی که در حاشیه عروه آمده را بخوانم و بعد یک نتیجه‌گیری کنیم ببینیم در مسئله چند قول وجود دارد؟ و کدامیک از اینها درست است؟

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) شبیه نظریه امام را دارند؛ ایشان هم می‌فرمایند که تقلید، التزام قلبی نیست. «التقليد هو الاستناد إلى قول الغير في مقام العمل، بأن يكون قول الغير هو الذي نشأ منه العمل و أنه السبب في صدوره»؛ تقلید، استناد به فتوای دیگری در عمل است، بگونه‌ای که قول غیر (یعنی قول مجتهد) سبب ایجاد عمل مقلد شده است.

باز در بین بزرگان مرحوم محقق بروجردی ایشان هم باز همین نظریه این دو بزرگوار را دارند و فرموده‌اند: «هو نفس العمل، و لا مدخلية للالتزام في شيء من الأحكام»؛ یعنی تقلید این است که انسان باید عمل کند و التزام که یک امر قلبی است، هیچ مدخلیتی در باب تقلید ندارد.

مرحوم آقای حکیم هم همین نظر را دارد و فرموده «هو العمل اعتماداً على فتوي المجتهد».

مرحوم محقق حائری باز در حاشیه عروه فرموده‌اند: «لا يبعد كون التقليد عبارة عن متابعة المجتهد في العمل بأن يكون معتمداً على رأيه في العمل»؛ تقلید یعنی متابعت در عمل.

باز از کسانی که در مقابل سید است و همین نظریه امام و آقای حکیم و آقای بروجردی و آقای خوئی را داشتند؛ مرحوم نائینی است. ایشان در حاشیه عروه فرموده‌اند: «لا إشكال في تحققه بالعمل بفتواه، و في تحققه بتعلم الفتوى للعمل بها إشكال، أما الالتزام و عقد القلب و أخذ الرسالة و نحو ذلك فالأقوى عدم تحققه بشيء من ذلك، لكن الأحوط الأخذ به ما لم يجب العدول عنه إمّا لموت ذلك المجتهد، أو لأعلمية الآخر منه، أو نحو ذلك»؛ اگر کسی به فتوای یک مجتهد عمل کرد، تقلید محقق شده است. حالا اگر کسی فتوای یک مجتهدی را یاد گرفت برای عمل به آن فتوا، آیا مجرد یاد گرفتن، تقلید می‌شود؟ فرموده‌اند مشکل است.

بعد فرموده‌اند التزام قلبی و گرفتن رساله و تعلم و اینها، تقلید با اینها محقق نمی‌شود.

امروزه می‌بینید مثلاً بعضی می‌گویند ما رفتیم دفتر فلان آقا، رساله را گرفتیم. فکر می‌کنند به محض أخذ رساله، تقلید محقق شده. خیر با أخذ رساله، طبق نظر مرحوم نائینی، تقلید محقق نیست.

مرحوم آسید احمد خوانساری (صاحب کتاب جامع المدارک که شرح بر مختصر النافع است)، ایشان هم همین نظریه را دارد. مرحوم آقای خوانساری در حاشیه عروه فرموده: «الأقوی عدم تحقق التقليد إلا بالالتزام مع العمل»؛ هم التزام را لازم می‌داند، هم عمل را، یعنی فقط التزام تنها را که مرحوم سید فرموده، کافی نیست، فقط عمل بدون التزام هم که دیگران می‌گویند کافی نیست، هم التزام و هم عمل، هر دو را لازم می‌داند.

جمع بندی

مجموعاً ما وقتی این اقوال و عبارات را کنار هم بگذاریم، شش مطلب در می‌آوریم:

1. تقلید التزام قلبی به قول غیر است ولو اینکه عمل نکند. همین که مرحوم سید فرموده. تقلید این است که انسان در قلب خودش ملتزم شود به عمل به قول غیر، ولو هنوز عمل نکرده باشد.
2. تقلید، التزام قلبی به قول غیر است و عمل هم باید بکند. همین که مرحوم آقای خوانساری فرمودند، هم التزام و هم عمل. این قول دوم دو تصویر دارد: یک تصویر این است که التزام باید در حین عمل باشد، در زمانی که من دارم عمل می‌کنم، ملتزم به قول غیر باشم. تصویر دومش این است که عمل بکند ولو اینکه بعداً التزام پیدا کند. یعنی لازم نیست که حین العمل التزام پیدا کند.
3. تقلید این است که انسان عملی انجام بدهد به استناد به قول غیر و التزام هم لازم نیست.
4. تقلید، عمل است و التزام نیست، اما لازم نیست عمل ما استناد به قول غیر داشته باشد، بلکه همین مقدار که مطابق با قول غیر است، کافی است.
5. تقلید عبارت از أخذ الرسالة و تعلم الفتوی است، نه التزام در آن لازم است و نه عمل در آن لازم است. همین که بگوییم فتوا را یاد گرفتیم کافی است. که مرحوم نائینی فرمود، فیه اشکال.
6. بین تقلید ابتدایی و تقلید غیر ابتدایی فرق بگذاریم، که افرادی مثل مرحوم کاشف الغطاء فرق گذاشته‌اند. مرحوم کاشف الغطاء یا مرحوم آل یاسین (که در زمان خودش از مراجع بزرگ نجف هم بوده)، ایشان فرموده در تقلید ابتدایی، عمل لازم نیست، در تقلید ابتدایی أخذ رساله و التزام کافی است، اما اگر کسی بخواهد بر تقلید میت باقی بماند، یا در مسئله اینجا سؤال می‌کنند آیا از مساوی می‌شود به مساوی عدول کرد، کسانی که می‌گویند حرام است، در حرمت عدول از مساوی به غیر مساوی، در این دو تا مسئله گفته‌اند مجرد أخذ رساله و التزام کافی نیست، بلکه باید عمل هم انجام داده باشد، که تفصیل می‌دهند بین تقلید ابتدایی و آن تقلیدی که در دو مسئله بعد است.

پس این شش نظریه در باب تقلید است. فرق اجمالی اینها را هم بیان کردیم. نکته‌ای که وجود دارد این است که «ربما یقال» که

نزاع در اینجا نزاع لفظي است، كه ما بعداً ثابت مي‌كنيم نزاع لفظي نيست.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين